

مستشارالدوله تبریزی: از فهم «بحران» تا ایده «قانون»

چکیده

مقاله حاضر در صدد است چگونگی شکل‌گیری ایده «قانون» را در ذهن یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی در دوران پیشامشروطه و بر اساس چارچوب نظری توماس اسپریگنز واکاوی کند. بر این اساس مستشارالدوله به عنوان یکی از اصلاح‌طلبان و کارگزاران حکومتی عصر قاجار، با مشاهده آشفتگی، بی‌نظمی و اوضاع نامطلوب ایران و قیاس این احوال با پیشرفت، ترقی و انتظام غرب، درد و مشکله‌ای بزرگ را در جامعه خویش شناسایی و درک کرده و در جستجوی راه حل برآمد. وی نیز همچون دیگر روشنفکران و دغدغه‌مندان عصر قاجار در این اندیشه بود که برای رهایی از بحران عقب‌ماندگی و رکود، چه باید کرد؟ بحرانی که پس از تلخی شکست‌های سنگین در برابر روس‌ها و مواجهه‌های بعدی با تمدن غربی، بدان واقف شده بودند. پاسخی که مستشارالدوله پس از تلاش‌های نظری و عملی برای «چه باید کرد» و «رهایی از بحران» بدان دست می‌یابد، داشتن قانونی جدید منطبق با مبانی شریعت اسلام است که آن را به عنوان راه حلی قابل اطمینان به هم‌وطنان خود مورد تأکید قرار می‌دهد و جامعه قانون‌مند را به عنوان جامعه مطلوب خویش ترسیم می‌کند.

واژگان کلیدی: مستشارالدوله، بحران، قانون، شریعت، ترقی

پس از سقوط سلسله صفویه، ضعف و انحطاط در ارکان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران راه یافته و برای قرن‌های متمادی گریبان‌گیر ایران شد. روی کار آمدن قاجارها نیز نتوانست در وخامت اوضاع تغییری ایجاد کرده و ایران را به شکوه دوران صفویه بازگرداند. بلکه نشانه‌های ضعف و زوال در این دوره عمیق‌تر از گذشته نمایان شد. دوره قاجار از جهات بسیار، از جمله تحولات پرشتاب و سیر حوادث، دوره‌ای منحصر به فرد بوده و به عنوان نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. مهمترین ویژگی‌ای که می‌توان برای این دوره برشمرد، بیداری ایرانیان و آگاهی یافتن از ضعف و زوال خود در برابر دیگری (غرب) بود. این آگاهی و تلنگر نیز در پی وقایع گوناگون رخ داد که مهمترین آن، جنگ‌های ایران و روس بود. گاه آشنایی ایرانیان با دنیای غرب در پی رویدادهای دردناک شکست‌های ایران در برابر روسیه، آغاز درک واپس ماندگی ایران در برابر تمدن و پیشرفت غرب بود. در پی این رخداد، ایرانیان به تمامی، پی به عقب‌ماندگی خود در برابر دیگری پیشرفته برده و با از دست دادن بخش‌های وسیعی از سرزمین، در احساس حقارت و ذلت فرو رفتند. تلخی شکست از روس‌ها و از دست دادن بخش‌های بزرگی از ایران، به عنوان یک درد تاریخی در ذهن و قلب مردم ایران برجای ماند. برای ایران این شکست تنها یک شکست نظامی نبود. ضعف و عقب‌ماندگی مفروطی بود که در تمامی وجوه سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیکی و صنعتی ریشه داشته و خود را در صحنه نظامی نشان داده بود. این بزرگ‌ترین واقعه‌ای بود که به دنبال آن، بسیاری از دغدغه‌مندان و نخبگان سیاسی و فکری ایران را به دنبال چاره‌جویی و جبران ضعف و فتور خود انداخت.

پس از آن، راه رفت و آمد به اروپا و اعزام محصلان و بازرگانان به غرب باز شد و روز به روز بر آگاهی ایرانیان از عقب‌ماندگی خویش در برابر دیگری پیشرفته (غرب) افزوده شد. حیرت، حسرت و احساس حقارت، واکنش آنها به این وضع بود. از آن پس درک جدیدی برای ایرانیان حاصل شد که به موجب آن «خود» را در آینه «دیگری» دیدند و مقایسه کردند. نگرشی بی‌سابقه و سرنوشت‌ساز که بر اساس آن به ایران به عنوان کشوری دورمانده از قافله تمدن نگریسته شد. گروهی از ایرانیان همچون سفرنامه نویسان، منورالفکران و متجددین، به این نکته مهم پی برده بودند که بدون توجه به جهان جدید، زندگی بسامانی نخواهند داشت و از این رو تلاش‌های بسیاری کردند تا بتوانند تصویری واقعی از جهان جدید و مقایسه آن با ایران به دست دهند. تا پیش از آن درک مردم ایران از جهان خارج به ویژه فرنگ، آمیخته با افسانه پردازی بوده است (ناطق، ۱۳۵۶: ۶۷-۶۱). از آن پس، چرایی پیشرفت شگفت‌آور غرب و واپس‌ماندگی ایران و چگونگی رهایی از عقب‌ماندگی و دستیابی به پیشرفت، بدل به دغدغه و درد هر ایرانی منورالفکر آن روزگار شد. نخبگان و روشنفکران عهد قاجار در این نکته اتفاق داشتند که انحطاط مزمن ایران، نیازمند درمانی عاجل است. حتی اگر همگان در تجویز درمان هم‌رأی نبودند، اما در تشخیص درد و مزمن بودن آن کمابیش اتفاق نظر داشتند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۲۶).

در این آشفته روزگار، محوری‌ترین سؤال همه دغدغه‌مندان این بود: «چه باید کرد؟» پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال در طول تاریخ معاصر ایران داده شده است. در این نوشتار پاسخ یکی از نخبگان و اصلاح‌طلبان دوره قاجار به نام میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی که داشتن «قانون» است را مورد بررسی قرار می‌دهیم. چگونگی دستیابی به این پاسخ و بررسی اندیشه وی را با استفاده از نظریه بحران توماس اسپریگنز واکاوی خواهیم کرد. بر اساس نظریه بحران اسپریگنز،

مستشارالدوله با مشاهده عقب ماندگی همه جانبه ایران و پیشرفت و ترقی حیرت آور غرب به وضعیت بحرانی ایران پی برده و با ارائه راه حل در صدد ترسیم جامعه مطلوب بر می آید.

۲- پیشینه پژوهش

پیرامون اندیشه‌های میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و پاسخ وی به «چه باید کرد» که همان کتاب قانون بود، آثاری به نگارش درآمده است. جدای از آثاری که به اندیشه‌های متفکران دوره قاجار به طور عام اشاره داشته اند، مانند کتاب «مشروطه ایرانی» از ماشالله آجودانی (۱۳۸۲)، کتاب «مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه)» از داود فیرحی (۱۴۰۰) و کتاب «اندیشه سیاسی متفکران مسلمان» از علی اکبر علیخانی و همکاران (۱۳۹۰) که در آنها اشاراتی به اندیشه‌های مستشارالدوله نیز شده است، از جمله آثاری که به طور خاص به اندیشه‌های وی پرداخته اند، می‌توان به مقاله «مبانی اندیشه قانون‌گرایی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله» از علیرضا ازغندی و حامد عامری گلستانی (۱۳۸۹) اشاره کرد. در این مقاله مبانی اندیشه مستشارالدوله با استفاده از رساله یک کلمه وی مورد توجه قرار گرفته است و این مبانی را تلفیقی از قانون جدید غربی و مبانی داخلی یعنی کتاب شرع معرفی می‌کند. این مقاله اهمیت اندیشه مستشارالدوله را در این می‌داند که به صرف تقلید از قانون غربی مبتنی نبوده و به دنبال مبنایی مستحکم برای ایجاد حکومت قانون در ایران عصر قاجار بوده است. همچنین عامری گلستانی کتابی با عنوان «تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله به ضمیمه رساله یک کلمه» (۱۳۹۴)، به نگارش درآورده است که تقریباً همان ایده مقاله وی را دنبال می‌کند. نویسندگان پس از شرح زندگی و احوال مستشارالدوله و ذکر آثار وی به بررسی اندیشه‌های او، به ویژه اندیشه قانون‌خواهی اش می‌پردازد و در آخر، رساله یک کلمه وی را نیز ضمیمه کتاب خویش کرده است.

«تحلیل خوانش‌های معاصر از نسبت قانون و شریعت در رساله یک کلمه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله» از زینب محمدی پور و محمد جواهری تهرانی (۱۴۰۱) نیز سه خوانش اصلی از رساله یک کلمه را مورد بررسی قرار می‌دهد که عبارتند از یکسانی قانون و شریعت، توجیه قانون از راه شرع و استخراج قانون از بستر شرع و خوانش دوم را به منظور مستشارالدوله نزدیکتر می‌داند. اما بر این باور است که وی نگاهی غیر اصیل و بیرونی به اسلام داشته و درک عمیقی نیز از نظام حقوقی غربی نداشته و بنابراین در حل تعارض قانون و شرع ناکام مانده است.

از دیگر آثار «رویگرد مستشارالدوله به نظام مشروطه غرب» از عطاالله حسنی و غلامعلی پاشازاده (۱۳۸۸) است که نویسندگان در آن به علل تحول فکری مستشارالدوله و مبانی نظری قوانین مورد نظر وی در رویکرد به نظام مشروطه غربی پرداخته‌اند و نیز این مسئله که مستشارالدوله راز پیشرفت غرب را در قانون و علت عقب ماندگی ایران را در بی قانونی دانسته و بنابراین تغییر نظام سیاسی ایران را ضروری می‌دانست نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در این مقاله اشاره شده است که شکل حکومتی که وی پیشنهاد می‌داد سلطنت مقننه بود که قانون اساسی فرانسه در چارچوب شریعت اسلام، مجموعه قوانین این حکومت را تشکیل می‌دهد.

مقاله دیگر «مفهوم قانون در اندیشه‌های مستشارالدوله» از بیژن عباسی و رضا یعقوبی (۱۳۹۹) است که نویسندگان آن بر این باورند مستشارالدوله نخستین اندیشمندی است که با درک مبنای متفاوت قانون جدید، ضرورت تأسیس مفهوم جدید

قانون را درک کرده و مقدماتی برای این منظور تهیه کرده است. وی با تغییر مبنای قانون قدیم که ریشه در اراده حاکم شرع داشت به مبنای مدرن که ریشه در اراده و خواست مردم دارد، مضمون مفهوم قانون را متحول ساخته است.

تفاوت این مقاله با آثار پیشین، پرداختن به اندیشه‌های مستشارالدوله نه از باب توصیف آرا و اندیشه‌های وی و نه صرفاً پرداختن به چپستی مفهوم قانون در ذهن او، بلکه از جهت بررسی اندیشه مستشارالدوله به عنوان پاسخی به بحران عقب‌ماندگی ایران و چگونگی برون رفت از آن در چارچوبی تئوریک است. برای این منظور از نظریه بحران توماس اسپریگنز استفاده شده که تاکنون در هیچ پژوهشی اندیشه و ایده وی در این چارچوب مورد تحلیل قرار نگرفته است. بر اساس این نظریه، مستشارالدوله همچون دیگر نواندیشان ایرانی در مواجهه با غرب و دستاوردهای تمدنی آن، و مقایسه آن با واپس-ماندگی و رکود ایران، متوجه وجود بحران در جامعه ایران شده و در صدد ارائه راه حل برآمد.

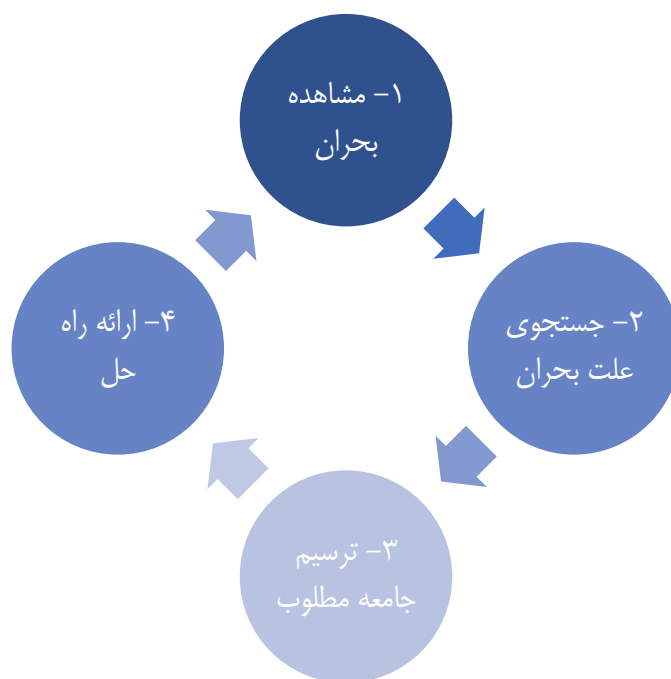
۳- چارچوب نظری پژوهش: نظریه بحران توماس اسپریگنز

اسپریگنز از جمله سنت‌گرایان علم سیاست محسوب می‌شود که به بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، فلسفی و انسان‌شناسی در مطالعه علوم سیاسی قائل است (حیدری و نخعی زرنندی، ۱۳۹۷: ۹۰۹). وی می‌کوشد تا درک جامعی از نظریه‌های سیاسی و ارتباط نظریه با شرایط تاریخی و زمانه ارائه دهد (احمدی و طهماسبی، ۱۳۹۹: ۵) و چارچوبی صریح، متقن و عملی برای اندیشه ورزی سیاسی به دست دهد. چارچوبی که آن را با شبیه‌انگاری اندیشه ورزی سیاسی و روان‌درمانی، در الگویی چهار مرحله‌ای ارائه می‌دهد. الگویی که در مواجهه با بیمار، اول به بیماری در وجود فرد پی می‌برد، پس از آن علت بروز بیماری را جویا می‌شود و بعد با ترسیم حالت سلامت برای فرد بیمار، راهی را برای گذار از بیماری به سلامت تجویز می‌کند. این الگو در نظر اسپریگنز در تحلیل اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی، وجهی اجتماعی و کلان پیدا می‌کند (علوی پور، ۱۳۹۷: ۷). به کمک این چارچوب می‌توان منطق درونی هر نوع نظریه پرداز سیاسی را درک کرد. کشف منطق درونی از مرحله مشاهده آغاز می‌شود. به این معنی که اندیشمند سیاسی، نخست متوجه بحران و بی‌نظمی در جامعه می‌شود. بیشتر اندیشمندان، آثار خود را در زمانی نگاشته‌اند که به‌طور فزاینده‌ای احساس می‌کردند جامعه‌شان دچار بحران است. بنابراین اولین مسئله مشاهده و شناسایی مشکل جامعه است (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

گاهی حتی در شرایط بحرانی، تشخیص و درک مشکل به آسانی میسر نیست و گاهی همه قبول دارند که جامعه با مشکلاتی دست به‌گریبان است ولی در شناسایی مشکل اصلی اتفاق نظر ندارند (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۵۱). بنابراین پس از مشاهده بحران و بی‌نظمی، اندیشمند در مرحله دوم به جستجوی علت بحران و بی‌نظمی می‌پردازد تا ریشه مشکل را پیدا کند (نخعی زرنندی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۵). اندیشمندی که در کارکرد جامعه ناراستی را شناسایی کرده، همانند پزشکی است که علائم بیماری را کشف کرده است. هیچکدام از این دو نمی‌توانند کار را در این مرحله رها کنند. اگر قرار است مشکل از لحاظ نظری به طور کامل فهم گردد و به طور عملی مداوا شود، علت یا علل مسئله باید روشن گردد. به طور خلاصه اندیشمند سیاسی مانند یک پزشک با وظیفه تشخیص درد روبرو است؛ چرا که تا وقتی علت یا علل مشکل روشن نشود، پیشنهاد مناسبی برای درمان یا تسکین درد نمی‌توان داد. طرح این سؤال حساس‌ترین مرحله در نظریه پرداز سیاسی یک اندیشمند است و پاسخ به آن کار آسانی نیست. با طرح این سؤال اندیشمند باید کشف کند که آیا ریشه مشکل، سیاسی و اجتماعی است

یا فردی و طبیعی؟ به عبارتی آیا مشکل محصول شرایطی است که انسان می‌تواند آن را تغییر دهد یا اینکه ریشه مشکل مربوط به پدیده‌های طبیعی و خارج از اختیار انسان است. تنها در صورتی می‌توان پاسخ اندیشمند را در زمره نظریات سیاسی قرار داد که ریشه مشکل سیاسی و اجتماعی باشد (اسپریگنز، پیشین: ۸۱-۸۰). در مرحله سوم اسپریگنز از بازسازی جامعه بر اساس خیال ورزی متفکر سخن می‌گوید. اندیشمند در این مرحله به دنبال آن است به این سوال پاسخ دهد که اگر این اوضاع نامناسب است، وضعیت مناسب کدام است؟ و در نقطه مقابل بحران، تصویری از جامعه سیاسی مطلوب را ترسیم می‌کند و الگوی جامعه خوب را در ذهن خود مجسم می‌سازد. در مرحله پایانی متفکر سیاسی به تجویز وضعیت مطلوب می‌پردازد و نشان می‌دهد که اگر راه حلی که از سوی او ارائه شده عملی گردد، بی‌نظمی و مشکلات پایان خواهد یافت (علوی پور، پیشین: ۹-۱۲). واضح است که اندیشمند از توصیف جهان آغاز می‌کند ولی باید جهان را آن‌گونه که باید باشد نیز تعریف کند. او با دقت نابسامانی‌ها و بحران‌های جامعه را بررسی می‌کند و سپس طرحی ارائه می‌کند که در آن تمام این نابسامانی‌ها رفع شده‌اند (اسپریگنز، پیشین: ۱۲۱). این نظریه در عین سادگی و کم ادعا بودن کارایی زیادی در فهم اندیشه‌های سیاسی دارد (حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۳۱). می‌توان چهار مرحله‌ای که نظریه اسپریگنز بر آن مبتنی است را اینگونه ترسیم کرد:

شکل ۱- مراحل نظریه اسپریگنز



منبع: توماس اسپریگنز، فهم نظریه های سیاسی

۴- یافته های تحقیق

۱-۴ مشاهده بحران: میرزا یوسف خان مستشارالدوله در سال ۱۲۳۹ ه.ق در تبریز به دنیا آمد. وی فرد باسوادی بود که با روشنفکران و نخبگان عصر قاجار همچون میرزا ملکم خان، میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا فتحعلی آخوندزاده مراوده داشته و مسئولیت‌های مهمی در دستگاه قاجار به عهده داشت. وی در تبریز در کنسولگری انگلیس مشغول به کار بود و پس از آن به استخدام وزارت امور خارجه درآمد. در سال ۱۲۷۰ ه.ق به کارپردازی حاجی ترخان (آستاراخان فعلی) مأمور شد. پس از هشت سال اقامت در حاجی ترخان در سال ۱۲۷۸ ه.ق به ایران بازگشت و مدت هفت ماه در ایران ماند و دوباره به مأموریت حاجی ترخان فرستاده شد و پس از سه ماه از آنجا به مسکو و سپس پترزبورگ رفت. در پترزبورگ به جای وزیر مختار به سمت شارژدافری (کارداری) مشغول بود. در سال ۱۲۸۰ ه.ق به کنسولگری تفلیس منصوب شد و چهار سال در تفلیس ماند (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۱۷۹-۱۷۸). وی درباره مأموریتش در تفلیس می‌نویسد: "چهار سال تمام در تفلیس ماندم. در مدت اقامت خود در مملکت مزبوره که انتظام و اقتدار لشکر و آسایش و آبادی کشور را می‌دیدم، همواره آرزو می‌کردم چه می‌شد در مملکت ایران نیز این نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل می‌گردید" (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۸).

مشاهده پیشرفت‌های روسیه و مقایسه آن با خرابی‌های ایران، در درک میرزا یوسف از عقب‌ماندگی ایران تأثیر عمیقی گذاشت. در گزارشی که یوسف خان در سال ۱۲۷۹ ه.ق به وزارت امور خارجه ارسال می‌کند، می‌نویسد: "این مملکت جایی است که عیوب وزرا و سلاطین خودشان را در کمال وضوح می‌نویسند و کسی حق مؤاخذه ندارد" (نورائی، ۱۳۵۲: ۱۸). در مدت اقامتی که در روسیه داشت، تلاش می‌کرد از هر باب که می‌توانست جهت ترقی مملکت گامی بردارد. تلاش در اصلاح و اجرای قانون تذکره، مقابله با سیاست‌های روسیه تزاری (از طریق هشدار به دولت ایران جهت عدم انعقاد قراردادهای تجاری که کاملاً به نفع روس‌ها بود)، توصیه به اصلاح اقتصاد بازار و تأکید بر اهمیت تجارت خارجی، انتقاد از وضعیت روزنامه نگاری در ایران و تشویق به گسترش و فایده‌مند بودن روزنامه‌ها جهت رساندن ملت به ترقی و پیشرفت از جمله آن‌ها بود. وی در سال ۱۲۸۲ ه.ق در تفلیس رساله رمز یوسفی را که در زمینه تلگراف بود به نگارش درآورد. اقامت یوسف خان در روسیه و مشاهده پیشرفت‌های آن کشور و مقایسه آن با خرابی و نابسامانی ایران سبب تحول فکری و اندیشه‌ای در وی شد و او را شیفته آشنایی نزدیک با تمدن غرب و درک عامل ترقی آن دیار ساخت. لذا از اولیای دولت اذن سیاحت فرنگستان را طلب کرد تا اینکه پس از پایان یافتن مأموریتش در تفلیس به موجب فرمان ناصرالدین شاه به کارداری پاریس منصوب شد (پاشازاده، ۱۳۹۲: ۳۶-۱۳).

در مدت اقامتی که در پاریس داشت با دستاوردها و مظاهر تمدن غرب از نزدیک آشنا شده و می‌نویسد: "انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه در اینجا صد آن قدر هست که در مملکت سابق الذکر دیده بودم و اگر اغراق نشمارم، توانم گفت که آنچه در مملکت سابق الذکر مشاهده کرده بودم، نمونه‌ای بوده است از آنکه بعد در فرنگستان می‌دیدم" (مستشارالدوله، پیشین: ۸). میرزا یوسف فرانسه را ولایت آزادی خواند و از نزدیک با مبارزات مردمی برای آزادی خواهی در سال‌های قبل از کمون پاریس آشنا شد (پاشازاده، پیشین: ۳۷). افزون بر این در این مدت، چهار بار به لندن سفر کرد و از آنجا دیدن کرد. با تجربه زندگی در غرب و دیدن پیشرفت‌های آن، میرزا یوسف خان هر چه عمیق‌تر به بحران عقب‌ماندگی در ایران پی برد. وی این مشاهدات را در رساله خود از زبان هاتف غیبی این گونه بیان

می‌کند: " ای سالکان سبیل شریعت سید انام و ای پیشوایان باغیرت اسلام... چرا اینطور غافل و معطل نشستید و چرا از حالت ترقی سایر ملل اندیشه نمی‌کنید. همسایه شما وحشیان کوهستانات را داخل مدنیت کرده و هنوز شما منکر ترقیات فرنگستان هستید. در کوچکترین بلدهای مجاور شما مریض خانه‌ها و معلم خانه‌های منتظم برای ذکور و اناث بنا کرده اند و هنوز در معظم ترین شهر شما یک مریض خانه و یک معلم خانه نیست. کوچه های دهات همجوار شما تنظیم و توسیع و تطهیر یافته ولی در شهرهای بزرگ شما به سبب تنگی و اعوجاج و کثافت و سوراخ‌های بی نهایت که در کوچه هاست عبور نامقدور گردیده. در همجوار شما راه آهن می‌سازند و شما هنوز به عراده نپرداخته اید. در همسایگی شما جمیع کارها و امورات اهالی در محکمه های منتظمه از روی قانون بر وفق حقانیت فیصل می‌یابد، در دیوان‌خانه‌های شما هنوز یک کتاب قانون نیست..." (مستشارالدوله، پیشین: ۴۱-۴۰).

۴-۲ جستجوی علت بحران: هنگامی که میرزا یوسف‌خان وجود بحران عقب‌ماندگی در ایران را درک کرد، در اندیشه علت این بحران برآمد. این که چرا ما عقب ماندیم و غرب پیشرفت کرد؟ علت در چیست؟ او در رسیدن به ریشه مشکل، تحولی فکری را از سر گذراند و به تدریج از فروعات و معلول‌ها به اصل و علت رسید. اندیشه اصلاح خط، اصلاح مقیاس‌ها، آموزش و تربیت (عامری گلستانی و مقیمی زنجانی، ۱۴۰۱: ۴۰) و ساخت راه آهن از جمله آن‌ها بود. وی در ابتدا تصور می‌کرد که ساخت راه آهن کلید پیشرفت ایران خواهد بود، اما به تدریج به این باور رسید که قانون، یعنی لغو حکومت خودسرانه، ضروری ترین شرط ترقی است (عامری گلستانی، الف ۱۴۰۰: ۱۶۰، به نقل از کاتوزیان). در حقیقت وی در تشخیص درد و مشکل در ایران روزگار قاجار، پی به نبود قانون در جامعه برده و عامل اصلی عقب‌ماندگی جامعه را در فقدان این امر مهم یافت. بی قانونی‌ای که به بی‌نظمی و بی‌عدالتی و سرانجام عقب‌ماندگی و عدم پیشرفت ختم می‌شد. نبود قانون در ایران دوره قاجار، مورد انتقاد دیگر روشنفکران و اندیشمندان آن دوره نیز بوده است. چنان‌که میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز در رساله مکتوبات کمال الدوله می‌گوید: "اوضاع ایالات به مرتبه‌ای مغشوش است که به وصف نمی‌آید. نه قانونی هست و نه نظامی و نه اختیار معینی. اگر کسی به کسی سیلی بزند، مظلوم نمی‌داند که به کدام اختیار رجوع کند. یکی نزد مجتهد می‌دود و دیگری به خدمت شیخ الاسلام می‌رود. یکی به امام جمعه شکایت می‌برد. دیگری به داروغه رجوع می‌کند. یکی به بیگلر بیگی عارض می‌شود، دیگری به در خانه شاهزاده تظلم می‌نماید. یک قانون معین و دستاویز هر کس موجود نیست تا بدانند وقتی که به کسی سیلی زده شد، به کدام اختیار رجوع باید کرد، مقصر را بعضی جریمه می‌کند، بعضی به چوبکاری مستحق می‌داند، برخی عفو می‌نمایند" (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۴۰).

به این ترتیب میرزا یوسف‌خان در پی به عهده گیری مسئولیت‌های مهم در خارج از کشور و مشاهده و درک نظم و سامان سیاسی و اجتماعی و ترقی غرب و نیز مقایسه آن با اوضاع آشفته ایران به تدریج به ایده اصلی خود رسید و «بنیان و اصول نظم فرنگستان» را در داشتن قانون (مستشارالدوله، پیشین: ۱۲) و «هرگونه ترقیات و خوبی‌ها که در آنجا دیده می‌شد» را نتیجه همان (مستشارالدوله، پیشین: ۲۳) و بی قانونی را سبب عقب‌ماندگی ایران و «دور ماندن از عالم ترقی» می‌دانست (مستشارالدوله، پیشین: ۲۱). از این رو در ماه‌های پایانی خدمتش در پاریس نوشتن رساله یک کلمه را به اتمام رساند و در آنجا منظور خود از یک کلمه را کتاب قانون معرفی کرد. یوسف‌خان دست نویس رساله را در راه بازگشت به ایران به آخوندزاده نشان داد. این رساله در سال ۱۲۹۱/۱۸۷۴ م در ایران چاپ شد (کرمانی، پیشین: ۱۷۹).

۳-۴ **ترسیم جامعه مطلوب:** میرزا یوسف‌خان با مشاهده نظم و ترقی و پیشرفت‌های غرب که زندگی مردم را راحت‌تر و بسامان کرده بود، آن را جامعه مطلوبی می‌دانست که آرزو می‌کرد ایران نیز روزی به چنین شرایطی دست یابد. وی مشکل جامعه ایران را عدم وجود نظم و قانون فراگیر و به دنبال آن، عدم وجود حکومتی مبتنی بر قانون می‌دانست و راه حل آن را به وجود آمدن قانونی منسجم و اجرای آن در جامعه برای همه می‌دانست. وی قصد داشت قانونی ایجاد کند که از صدر تا ذیل در برابر آن یکسان باشند و قواعد و قوانین برای تمامی آنان لازم الاجرا باشد تا بتوان بر اساس آن نظم را در جامعه برقرار و در پی آن عدالت را به کار گرفت. دو عنصری که برای وی و بسیاری از روشنفکران دیگر به اندازه ای مهم بود که آن را سبب پیشرفت غرب و جوامع اروپایی قلمداد می‌کردند (کشیشیان سیرکی، ۱۴۰۰: ۱۱۳-۱۱۲). در حقیقت از نظر مستشارالدوله بین داشتن قانون و دستیابی به پیشرفت رابطه‌ای مستقیم برقرار بود.

شکل ۲- رابطه قانون و پیشرفت از نظر مستشارالدوله



منبع: نویسندگان

به تحقیق یوسف‌خان که مسلمانی معتقد بود و به وجود عدالت در اسلام باور داشت، با مسئله ای بزرگ روبرو می‌شود و آن این است که چرا در فرانسه و انگلستان، عدالت از تغلیس و مسکو بیشتر و در آنجا نیز، عدالت بیش از ایران در جریان است؟ مگر نه این است که اسلام دین عدالت است و این دین باید عالیتین عدالت را به ارمغان آورد؟ در پی این تردید، یوسف‌خان در جستجوی حلقه مفقوده‌ای بود که به باور وی در فقدان قانون نهفته است (فیرحی، ۱۴۰۰: ۱۸۰). در این باره در یک کلمه می‌نویسد: "هر چند بر وجه یقین می‌دانستم که این عمارت از عدالت است و این ثروت و راحت از حسن سیاست، لیکن پیش خود خیال کرده و به خود می‌گفتم با اینکه بنیان دین اسلام مبنی بر عدل و انصاف است و با اینکه در چندین جای قرآن مجید خدای تعالی عدل را ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچ وقت منکر عدل نبوده اند، پس چرا ما چنین عقب‌مانده و چرا این طور از عالم ترقی خود را دورتر داشته ایم" (مستشارالدوله، پیشین: ۴۰).

از نظر یوسف‌خان، جامعه‌ای که در آن حکومت قانون، یک اصل باشد، جامعه ای مطلوب تلقی می‌شد. وی وضع قانون، را «نخستین کاری می‌داند که از جمیع کارها برای ترقی ملت و شکوه دولت ایران لازم‌تر است» (حسنی و پاشازاده، ۱۳۸۸: ۵۰).

وی به درستی به یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های جوامع پیشرفته غربی و ایران که تفاوت در نظام سیاسی و شیوه حکمرانی بود، پی برده بود. بی قانونی در ایران که از اعمال دلبخواهانه پادشاه مستبد تا پایین‌ترین رتبه‌های جامعه را دربر می‌گرفت، مسئله‌ای بود که به مهم‌ترین دغدغه و دلمشغولی یوسف‌خان بدل شده بود. او در رساله یک کلمه از قول دوستی^۱ قانون را تشریح می‌کند: "جمع شرایط و انتظامات معمول^۲ بها که به امور دنیویه تعلق دارد، در آن مسطور است، و دولت و امت معاً کفیل بقای آن است. چنان که هیچ فردی از سکنه فرانسه یا انگلیس یا نمسه یا پروس مطلقاً تصرف نیست و شاه و گدا و رعیت و لشگری مقید به آن هستند و کسی را یارای مخالفت با آن نیست" (مستشارالدوله، پیشین: ۲۵). میرزا یوسف این قانون را «یجادکننده و ظهورآورنده هر قسم خوبی‌ها» معرفی می‌کند.

۴-۴ **ارائه راه حل:** یوسف‌خان به درستی دریافته بود، آنچه برخی گمان می‌کنند که علت پیشرفت غرب بوده، خود معلول عامل مهم‌تری است. وی در یک کلمه از قول دوست خود می‌نویسد: "بعضی از شما نظم و ترقی فرنگستان را از فروعات غیر برقرار می‌دانید و برخی از علوم و صنایع تصور می‌نمایید. مانند تلغراف و کشتی‌ها و عراده‌های بخار و آلات حربیه که این‌ها نتایج است نه مقدمات و فقط به نظریات ساده قصد نظر می‌کنید و از عملیات عمده صرف نظر می‌نمایید و اگر می‌خواهید در ایران اسباب ترقی و مدنیت راه بیندازید، در بدو کارها از تعیین کلمه واحده غفلت می‌نمایید و هرگاه کسی از دانشمندان اسلام محض خدمت وطن تألیفی در این مواد می‌نویسد از تاریخ و صنایع فرنگستان تعریف می‌کند و از بنیان و اصول عمل اداره آن‌ها اشاره نمی‌نماید. این است که کرده‌های کارگزاران دول اسلام بی‌ثمر و نوشته‌های مؤلفین این مطلب متروک و بی‌اثر مانده. گفتم چگونه یک کلمه. مگر با یک کلمه این همه ترقیات می‌تواند حاصل بشود، آن یک کلمه چیست ... آن دوست چنین گفت یک کلمه که جمع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است کتاب قانون است ..." (مستشارالدوله، پیشین: ۴۲-۴۱).

ارائه مفهومی از قانون که تلفیقی از قوانین جدید غرب با شریعت اسلام بود، راه حل یوسف‌خان برای درمان دردی بود که در جامعه خویش تشخیص داده بود. به باور یوسف‌خان برای ترقی، گریزی از تجدد نیست و برای نیل به این مقصود می‌بایست قوانین جدید را مطابق آنچه در غرب فراهم آمده است، اخذ کرد و مطابق با سنت و مقتضیات جامعه خویش آن را به کار بست. به گفته طباطبایی: «مستشارالدوله پیش از دیگران متوجه این نکته اساسی در تاریخ حقوق شده بود که راه حکومت قانون جز از مجرای تبدیل احکام شرع به حقوق جدید هموار نخواهد شد» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۴۷). در واقع روشنفکرانی چون میرزا یوسف نخستین نویسندگان مشروطه خواهی بودند که با ریشه دارترین واقعیت موجود در جامعه روبه رو می‌شدند: «مسلمانان فقط یک اصل مطلق را می‌شناسند و آن دین اسلام است» (راسخ و بخشی زاده، ۱۳۹۳: ۱۷). با فهم این مهم که در آن دوره هرگونه فرض قانونگذاری باطل بود (راسخ و بخشی زاده، ۱۳۹۷: ۸۶)، به اهمیت تلاش‌های مستشارالدوله پی می‌بریم. او می‌خواهد بگوید قوانین جدید در پایه و گوهر همان است که در شرع اسلام نهاده شده پس در فرجام، حکومت قانون مخالف اسلام نیست (کمالی طه، ۱۳۵۳: ۱۶۵). از نامه یوسف‌خان به آخوندزاده می‌توان نگرانی او

^۱ - میرزا یوسف در مورد دوست خود سخنی نگفته است، ناظم الاسلام کرمانی در کتابش بیان کرده که چون میرزا ملکم خان در زمان اقامت میرزا یوسف در اروپا، در لندن به سر می‌برده، آن دوست مذکور به احتمال، ملکم خان است و چهار دفعه ای که میرزا یوسف از پاریس به لندن رفته با وی دیدار داشته است. سید جواد طباطبایی نیز چنین عقیده ای دارد. اما غلامعلی پاشازاده آن را اشتباه ناظم الاسلام می‌داند و معتقد است که در آن زمان ملکم خان در استامبول بوده است نه لندن. عامری گلستانی نیز چنین نظری دارد. آن‌ها معتقدند دوست مورد اشاره مستشارالدوله با مشخصات علی سعوی از اندیشمندان عثمانی تطابق بیشتری دارد. نظر اخیر با شواهد تاریخی تطابق بیشتری دارد.

را درباره مخالفت شرع گرایان سنتی با تجدد و نیز متجددین سنت ستیز با شریعت دریافت. وی در این نامه می‌نویسد: "کتاب روح الاسلام^۲ انشاءاله تا دو ماه تمام می‌شود ... خوب نسخه‌ای است. یعنی جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کرده‌ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی سیویلیزاسیون است" (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۳۶۸).

البته این بدان معنی نیست که مستشارالدوله خود اعتقادی به لزوم تطابق این دو نداشته و به صرف احساس خطر از جانب متشرعین، خواهان تطابق اصول قانون جدید با اسلام شده است. تحقیق در گفته‌ها و عمل وی این نکته را آشکار می‌کند که وی باور قلبی به اسلام داشته و همانند کسانی چون میرزا ملکم خان مصلحت اندیشانه در پی استفاده ابزاری از شریعت نبوده است. افزون بر شریعت، وی جوانب دیگر را نیز در نظر می‌گیرد. در نامه ای که در اواخر عمر به مظفرالدین میرزا می‌نویسد تأکید می‌کند که "مواد قانون باید به اقتضای ملک و مملکت و مناسب وضع و طبایع مردمی باشد که آن قانون بر آنها اجرا می‌شود" (عباسی و یعقوبی، ۱۳۹۹: ۴۴).

می‌توان گفت که میرزا یوسف به تجدد فکر دینی و جمع بین عقل، علم و دین معتقد بود. اگرچه روح و گوهر ثابت دین را یک چیز می‌دانست، اما تکامل آنرا پا به پای تحول اوضاع و شرایط و مقتضیات جدید و واقعیت‌های متغیر روزگاران و به موازات پیشرفت و گسترش علوم، فنون و یافته‌های بشری را امری نه تنها ممکن بلکه لازم می‌دانست (فراستخواه، ۱۳۷۳: ۱۱۷). یوسف‌خان که بیشتر مجذوب قانون اساسی ۱۷۸۹ فرانسه بود، سعی داشت در رساله یک کلمه این قوانین را به عنوان راهنمای تدوین قوانین در ایران معرفی کند، قوانینی که از نظر یوسف‌خان هیچ تناقضی با شریعت اسلام ندارند. یوسف‌خان اصول و فروع قوانین را از یکدیگر تفکیک می‌کند. وی به ظواهر قوانین فرانسه بسنده نکرده و از ظواهر به مبانی و اصول می‌گذرد و همین روح القوانين را معیار سنجش بین شریعت اسلام و اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه قرار می‌دهد. وی چنین می‌اندیشید که اصول قوانین فرانسه با قرآن مجید و شرع مبین مطابق است و اختلاف در فروع است که البته ناشی از تفاوت در زمان و مکان است (فیرحی، پیشین: ۱۸۵). میرزا یوسف اصول اساسی فرانسه را که به باور وی در تطابق کامل با شریعت اسلام است، در نوزده فقره بیان می‌کند:

| اصول کبیره اساسیه فرانسه |
|---|
| ۱- تساوی در برابر قانون در اجرای محاکمات |
| ۲- اعطای مناصب دولتی بر اساس فضیلت اشخاص |
| ۳- حریت شخصی |
| ۴- امنیت تامه بر نفس و عرض و مال مردم |
| ۵- حق دفاع در مقابل ظلم |
| ۶- حریت مطابع (آزادی قلم در چارچوب قانون) |
| ۷- حریت عقد مجامع در چارچوب قانون |
| ۸- اختیار و قبول عامه اساس همه تدابیر حکومت است |

^۲ - منظور رساله یک کلمه است. گویا مستشارالدوله قصد داشته است در ابتدا نام کتابش را روح الاسلام بگذارد.

| |
|---|
| ۹- حریت سیاسیه (حق انتخاب نماینده برای قانونگذاری) |
| ۱۰- تعیین مالیات و باج بر حسب ثروت |
| ۱۱- تحریر اصول دخل و خرج دولت |
| ۱۲- مسئولیت مأمورین در مقابل قانون |
| ۱۳- تفکیک قوا (جدایی قوه مقننه و قوه مجریه) |
| ۱۴- عدم عزل اعضا از محکمه ها |
| ۱۵- حضور ژوری ها در حین تحقیق جنایات |
| ۱۶- تحریر مذاکرات سیاسی و حوادث جنایی در روزنامه های رسمی |
| ۱۷- عدم شکنجه و تعذیب |
| ۱۸- حریت صنایع و کسب (آزادی اشتغال) |
| ۱۹- بنای مکتب خانه ها برای اطفال فقرا |

منبع: (پاشازاده، ۱۳۹۲: ۴۲-۴۱، به نقل از رساله یک کلمه مستشارالدوله)

وی این فقرات نوزده گانه را روح دائمی و جان جمله قوانین فرانسه می نامد. از دید او یک کلمه قانون، چیزی بالاتر از مواد قانون موضوعه است که برای رتق و فتق امور به کار می رود، بلکه پایه ای ثابت برای قرار گرفتن بقیه قانون ها بر این روح دائمی قانون است، روح دائمی ای که بعدها با ترجمه کلمه کونسیتیتوسیون، مشروطه نام گرفت (عامری گلستانی، ب ۱۴۰۰: ۱۰۷). نکته ای که میرزا یوسف خان به فراست دریافته بود، لزوم مشروطه شدن حکومت در ایران بود و آن در نامه ای که اواخر عمر به مظفرالدین میرزا می نویسد نمایان است: "با این ترقیات فوق العاده اروپاییان، چندی نخواهد گذشت که موقع حال اهالی ایران مقتضی آن خواهد شد که لابد و لاعلاج، دولت ایران در سخت ترین روزگار در عداد دول کونسیتیتوسیون برمی آید" (ناظم الاسلام کرمانی، پیشین: ۱۷۴). یوسف خان، قانون یا به قول وی «کود» را در نزد اهالی فرانسه به منزله کتاب شرعی مسلمانان معرفی می کند و ضمن مقایسه آن با کتاب های فقه اسلامی تفاوت هایی را به شرح زیر بیان می کند:

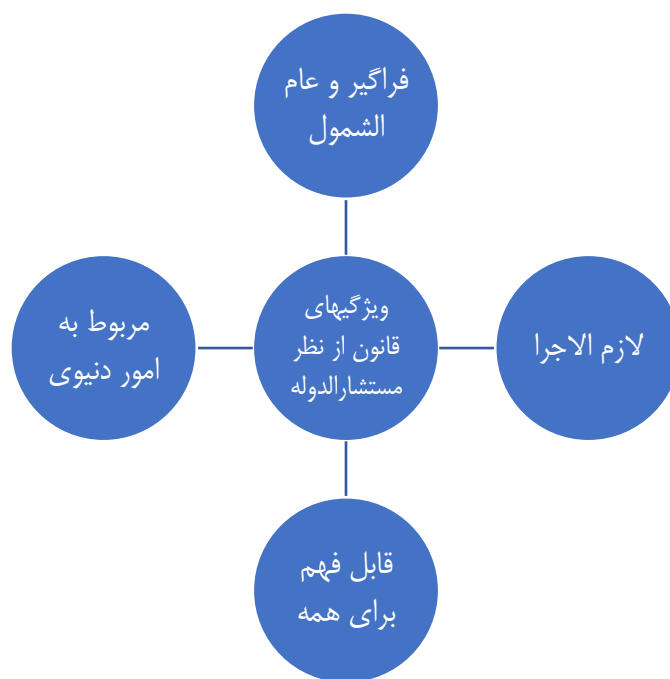
| |
|--|
| تفاوت های قانون اساسی فرانسه با شریعت |
| ۱- کود به قبول دولت و ملت نوشته شده نه به رأی واحد. |
| ۲- کود فرانسه برخلاف کتاب های فقهی اسلامی جامع همه قوانین است و از اقوال غیر معموله و آرای ضعیفه و مختلف فیهما، عاری و منقح است. |

| |
|---|
| <p>۳- کود به زبان عامیانه نوشته شده و همگان میتوانند به آسانی معانی و مقاصدش را بفهمند و احتیاجی به شرح و حاشیه ندارد، ولی معلق نویسی در کتب فقهی آنها را محتاج به حاشیه نویسی نموده است. بنابراین، به حکم مفهوم ابلاغ المبین در قرآن مجید، بهتر است کتاب قانون، بدون ابهام، به زبان معمول این زمان نوشته شود که هر کس از خواندن آن بهره‌مند شده تکلیف خود را بدانند.</p> |
| <p>۴- کود برخلاف کتاب شرعی مسلمانان فقط به مصالح دنیوی میپردازد و مناسب حال همه اقلیتهای دینی میباشد.</p> |
| <p>۵- کود قوانین عرفی و عادی را نیز شامل میشود، در صورتی که بسیاری از مسائل عرفی مسلمین مکتوب نیست و مادام که قوانین عرفیه در کتاب محدود نیست، وقوع مظالم بیشمار به اسم عرف و عادت آسان است.</p> |

منبع: (مستشارالدوله، پیشین: ۱۷-۱۲)

با توجه به رساله یک کلمه مهم‌ترین مختصات قانون از نظر مستشارالدوله را می‌توان اینگونه خلاصه کرد:

شکل ۳- ویژگی‌های قانون از نظر مستشارالدوله



منبع: نویسندگان

توجه یوسف‌خان به تفاوت‌های حقوق فرانسه و ایران، بسیار حائز اهمیت است و موضع اجتهادی وی را نشان می‌دهد. وی پیشنهاد می‌دهد که "در دیوانی که اجزای آن از رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست باشند، همه کتب معتبره اسلام را حاضر و جمله کودهای دول متمدنه را جمع کنند، در مدت قلیل کتابی جامع نویسند و چون کتابی چنین مقبول عقلای ملت نوشته شود و به دستخط همایون شاهنشاه برسد و حفظ آن به عهده مجلس مخصوص مستقل سپرده شود،

لامحاله وظیفه دولت و ملت اطاعت بر قانون می‌باشد. یک کلمه که من گفتم این است " سپس می‌گوید: " اگر این طور شد هم ایران آباد می‌شود و هم از تعدی درازدستان و سایر همسایگان حریص و شرور آسوده می‌شویم و هم رعایا را یک نوع فدویت خاص نسبت به تاجدار و سلسله او حاصل می‌شود و هم هزار قسم خوبی‌ها در وطن ما به ظهور می‌رسد" (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۱).

یوسف‌خان پس از بازگشت از پاریس در وزارت عدلیه میرزا حسین خان سپهسالار به مقام مستشار وزارت عدلیه انتخاب شد. فریدون آدمیت در این باره می‌نویسد: "میرزا یوسف در حقوق اسلامی دست داشت، به قوانین اروپایی آگاه بود، فصولی از مجموعه قوانین ناپلئون را به فارسی درآورده بود... در تنظیمات قانونی این دوره سهم عمده‌ای دارد. در تدوین قوانین عدلیه دخالت مستقیم داشته و نخستین طرح رسمی قانون اساسی را او نوشته است... مقالات بسیار مهمی در شرح عدلیه جدید در روزنامه منتشر کرد که آینه افکار او و سپهسالار اند... در غیاب میرزا حسین خان، کفالت وزارت عدلیه را مستشارالدوله به عهده داشت که در کارهای مردم با کمال حقانیت و بی‌غرضی و بی‌طمعی رفتار کرده و می‌کند" (آدمیت، ۱۳۹۲: ۱۷۴). می‌توان گفت تاریخ قانون‌گذاری جدید ایران با وزارت عدلیه سپهسالار آغاز و دستگاه عدلیه جدید به کوشش او و مستشارالدوله تأسیس شد. در این دوره قوانین جدیدی وضع شدند، دستگاه قضایی استقلال نسبی پیدا کرد، قانون اساسی نوشته شد. نظام قانونی بر اصول موضوعه «عرف» و بر پایه «علم و عقل» و در جهت «عدالت و مساوات» به وجود آمد (آدمیت، همان: ۱۷۲-۱۷۳).

به این ترتیب رساله یک کلمه حاصل تلاش‌های مستشارالدوله برای یافتن راه حل و پاسخ به بحرانی بود که از مشاهده عقب‌ماندگی و نابسامانی جامعه خویش و مقایسه آن با پیشرفت‌های غرب به آن واقف شده بود. «قانون» راه حل مستشارالدوله به عنوان کاغذی کارگشته و اصلاح طلب بود که عمری را در اندیشه ترقی ایران سپری کرده بود.

۵- نتیجه‌گیری

برآمدن سلسله قاجار بالاخص جنگ‌های ایران و روس و شکست سخت و جبران ناپذیر در برابر روس‌ها نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود. در پی رنج این شکست، ایرانیان به عقب‌ماندگی خویش در برابر دیگری پیشرفته پی برده و با حیرت و حسرت به دنبال چرایی آن بودند. گشوده شدن درهای جهان جدید و رفت و آمد به غرب، به عمیق‌تر شدن احساس عقب‌ماندگی در میان آنها یاری رساند. از این پس، این که چرا غرب تا بدین حد پیشرفت کرد و ما تا بدین حد عقب ماندیم، سؤال همه اندیشه‌گران و نخبگان ایرانی شده و آنان را به چاره‌جویی واداشت. یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین نخبگان و روشنفکران این دوره، یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی است که به یکی از مهمترین مسائل جامعه ایران آگاهی داشته و به نیکی دریافته بود که اگر پیشرفتی در ایران حاصل شود، می‌بایست از مسیر تلفیق سنت و تجدد صورت گیرد. به این معنا که سنت و شریعت اسلام سال‌ها با فرهنگ مردم ایران عجین شده و در تار و پود زندگی آنان ریشه داشته و نمی‌توان و نباید آن را زدود و کنار زد. از دیگر سو از تجدد و مدنیت نیز گریزی نیست و برای زندگی بهتر، بایستی با تجدد سازگار شد و از آن نهراسید. با چنین درکی وی سعی در تلفیق این دو داشت و از این رهگذر به سازگاری قوانین جدید (حقوق بشر فرانسه) با قوانین اسلام رأی می‌دهد. البته وی اصراری نداشت که تمامی قوانین حقوق بشر فرانسه را با شریعت اسلام

مطابقت دهد، بلکه آن دسته از قوانین که با اسلام تعارض ندارند، که آنها را «اصول» قوانین فرانسه می‌نامد را به عنوان الگویی برای قوانین داخلی مطرح می‌کند. وی در این راه تلاش می‌کند هر کدام از کودهای فرانسه را که به نظرش سازگار با اسلام است را با آیه‌ای از قرآن تطابق دهد و به این وسیله حساسیت شرع‌گرایان و مردم عامه را در باب قوانین غربی کاهش دهد.

به این ترتیب مطابق با نظریه بحران توماس اسپریگنز که چارچوب نظری این نوشتار را تشکیل می‌دهد، مستشارالدوله از مشاهده بحران و بی‌نظمی در جامعه آغاز می‌کند. بحران ایران در روزگار قاجار، بحران استبداد، پریشانی، بیسوادی، گرسنگی، بیماری، ناامنی، بی‌سامانی و در یک کلام بحران عقب‌ماندگی بود. مستشارالدوله که از رجال آگاه و وطن دوست بود، با شناسایی بحران و تشخیص درد نمی‌توانست آرام بگیرد و دل‌نگرانی و دغدغه‌ای همیشگی وی را به جستجوی علت این بحران کشاند. وی که از کارگزاران ترقی‌خواه دولت بود و به این سبب مسئولیت‌های مهمی را در خارج از ایران و ممالک پیشرفته عهده دار بود، با دقت در کار غربیان، سبب پیشرفت‌های آنان را در کتاب قانون یافت و جامعه مطلوب خویش را جامعه‌ای قانونمند ترسیم کرد. نیز راه حل دستیابی به چنین جامعه مطلوبی برای ایران را قانون اساسی فرانسه در چارچوب شریعت اسلام دانست.

راهی که مستشارالدوله در میانه سنت و تجدد گشود، بعدها توسط بسیاری از روشنفکران و نیز فقها دنبال شد و تأثیر بسیاری بر جنبش مشروطه خواهی و جریان قانون خواهی در ایران گذاشت. هر چند بسیاری نیز با روش وی مخالف بوده و به انتقاد از راه حل پیشنهادی وی که یافتن مبانی داخلی برای قوانین جدید غربی بود، پرداخته و این دو (شریعت اسلام و قوانین غربی) را از اساس با هم مغایر دانسته‌اند. اما فارغ از داوری‌های متناقض درباره وی، بدیهی است که فکر حکومت قانون و تشکیل حکومت مشروطه در ایران را بایستی نتیجه تلاش‌های مجدانه وی و دیگر اصلاح‌طلبان عصر قاجار دانست.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۹۲)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی، به کوشش حمید محمدزاده (۱۳۵۷)، *الفبای جدید و مکتوبات*، تبریز: احیا.
- ازغندی، علیرضا و عامری گلستانی، حامد (۱۳۸۹)، «مبانی اندیشه قانون‌گرایی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۴: ۶۲-۲۷.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۷)، *فهم نظریه های سیاسی*، مترجم: رجایی، فرهنگ، تهران: آگه.
- احمدی، حمید و خلیل طهماسبی، نوذر (۱۳۹۹)، «رابطه قانون و حکمرانی سیاسی در ایران معاصر (قرن نوزدهم و عصر مشروطه)»، دو فصلنامه علمی دانش سیاسی، سال ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۳۱، ۲۴-۱.
- پاشازاده، غلامعلی (۱۳۹۲)، *در جستجوی قانون: زندگی و اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله*، تهران: علم.
- حسینی، عطاالله و پاشازاده، غلامعلی (۱۳۸۸)، «رویکرد مستشارالدوله به نظام مشروطه غرب»، تاریخ ایران، شماره ۴، پیاپی ۶۲/۵: ۷۱-۴۷.
- حیدری، عباس و نغی زرنندی، نصرالله (۱۳۹۷)، «واکاوی ایدئولوژی داعش بر اساس نظریه توماس اسپریگنز»، فصلنامه سیاسی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۸، شماره ۴: ۹۲۶-۹۰۷.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷)، *روش شناسی علوم سیاسی*، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- حقیقت، سید صادق و حجازی، سید حامد (۱۳۸۹)، «نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۳، شماره ۴۹: ۱۹۵-۱۸۷.
- راسخ، محمد و بخشی زاده، فاطمه (۱۳۹۳)، «مفهوم قانون در عصر مشروطه: نویسندگان متقدم»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۷، شماره ۶۸: ۲۳-۱.
- راسخ، محمد و بخشی زاده، فاطمه (۱۳۹۷)، «شرع‌گرایان و قانون در عصر مشروطه ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۲، شماره ۱۰۱: ۱۱۶-۸۵.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۴)، *تأملی درباره ایران*، جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران، بخش نخست: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، تبریز: ستوده.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶)، *تأملی درباره ایران*، جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران، بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه خواهی، تهران: مینوی خرد.

- عامری گلستانی، حامد (۱۳۹۴)، *تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف خان مستشارالدوله به ضمیمه رساله یک کلمه*، تهران: نگاه معاصر.
- عامری گلستانی، حامد (۱۴۰۰)، الف، «عدالت و قانون در اندیشه تجددگرایان متقدم در ایران عصر قاجار»، *پیاپی ۶۳*، شماره ۳: ۱۸۲-۱۴۹.
- عامری گلستانی، حامد (۱۴۰۰)، ب، «مقدمه ای بر تجربه تجددخواهی سیاسی در ایران معاصر»، *فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه*، سال ۲۸، *پیاپی ۱۰۵*، شماره ۳: ۸۱-۱۱۴.
- عامری گلستانی، حامد و مقیمی زنجانی، شروین (۱۴۰۱)، «جستاری درباره تجربه ترقی خواهی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله»، *سیاست پژوهی اسلامی ایرانی*، سال ۱، شماره ۱: ۲۵-۴۶.
- عباسی، بیژن و یعقوبی، رضا (۱۳۹۹)، «مفهوم قانون در اندیشه‌های مستشارالدوله»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۰ شماره ۱: ۳۹-۵۶.
- علوی پور، سید محسن (۱۳۹۷)، «از «فهم» تا «تبیین» اندیشه سیاسی: نقد و بررسی کتاب فهم نظریه های سیاسی»، *پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، دوره ۲۲، *پیاپی ۴۳*، شماره ۴۳: ۱-۲۰.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۳)، *سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی)*، *تاریخچه پیدایی و برآمدن اندیشه نوین دینی و غیر دینی در ایران و دیگر کشورهای مسلمان نشین (از سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم)*، تهران: انتشار.
- فیرحی، داود (۱۴۰۰)، *مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه)*، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۴۰۰)، «تأثیر اندیشه‌های مستشارالدوله در مسیر عقلانی شدن دولت در فرایند تحولات سیاسی اجتماعی ایران»، *فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران*، سال اول، *پیاپی ۱*، شماره ۱: ۱۲۱-۱۰۲.
- کرمانی، ناظم الاسلام به کوشش سعیدی سیرجانی، علی اکبر (۱۳۷۶)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: پیکان.
- کمالی طه، منوچهر (۱۳۵۳)، *اندیشه قانون خواهی در ایران سده نوزدهم، حکومت قانون*، تهران: زیبا.
- مستشارالدوله، یوسف بن کاظم، به اهتمام علیرضا دولتشاهی (۱۳۸۶)، *رساله موسوم به یک کلمه*، تهران: بال.
- محمدی پور، زینب و جواهری تهرانی، محمد (۱۴۰۱)، «تحلیل خوانش‌های معاصر از نسبت قانون و شریعت در رساله یک کلمه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۲، شماره ۲: ۱۱۲۱-۱۱۰۳.
- ناطق، هما (۱۳۵۶)، «فرنگ و فرنگ مآبی در ایران»، *زمان نو*، شماره ۲: ۷۲-۵۶.
- نورایی، فرشته (۱۳۵۲)، *تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

نخعی زرنندی، نصرالله و مهرباب پور، معین و معین آبادی بیدگلی، حسین (۱۳۹۸)، «واکاوی دیدگاه‌های سیاسی شهید بهشتی بر اساس روش شناسی توماس اسپریگنز»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۹: ۵۶-۳۳.